



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۸۶ ■ ۳۰ دی ۱۴۰۰

نوجوان
کلاف



حسین
شکیب راد

راه‌هایی برای شناخت

تو دیگه کی

یک زمانی که اتوبوس‌ها برو بیایی داشتند همه جا و به خصوص روی در و دیوار شماس! برای همین گاهی دیده می‌شد فرد در مجلس خواستگاری هم هر چه اما امروز خیلی چیزها نشان شخصیت ماست. همان چیزهایی که به ویژه در پ با عقاید خاص نیستیم بلکه یک پدر مهرماهی و دغدغه‌مند مسائل اجتماعی



من خوک هستم و گیر یک مار، یک گاو و یک بز افتاده‌ام. شما را نمی‌دانم ولی من از جمله کسانی بودم که هی سفت ایستادم و گفتم به این خرافات اعتقادی ندارم و بعد که با چند مورد درست برخورد کردم و دیدم مثلاً من که متولد سال خوک هستم خیلی شبیه این توصیفاتم که «خوک دوست و شریکی بی‌همتا است، او معمولاً کم حرف است ولی اگر تصمیم به حرف زدن بگیرد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع او شود و آن قدر پرچانگی می‌کند تا همه شنوندگان را خسته و هلاک کند» برای همین کمی دل به این مناسبات بستم اما بعد دیدم همین تفکر می‌گوید: «و عاقبت خوک خورده خواهد شد!» و این جور شناخت شخصیت یک جای کارش می‌لنگد و ترجیح

دادم به جای این که خودم را وسط یک باغ وحش فرض کنم برای شناخت خود و اطرافیانم سراغ عناصر دیگری بروم، البته نه چیزهایی از این جنس مثل دستخط، شکل ناخن، ارتباط چشمی و... که اینها همه طبیعتاً می‌توانند بخش کوچکی از هویت فرد را معرفی کنند ولی حتماً کامل نیستند و سوتی‌ها و خلأهای زیادی هم دارند.



«دوست دارم با دوست تو که دوست داره با دوست من دوست بشه دوست بشم» این از آن جمله‌های مزخرف جذابی بود که در کودکی تلاش می‌کردیم بدون اشتباه چند بار پشت سر هم بگوییم و البته هیچ معنای عمیقی هم نداشت. گرچه کمی بیشتر که دقت کنیم لااقل به خاطر وجود شش کلمه «دوست» می‌توانیم سر خودمان را گول بمالیم و قبول کنیم این جمله سعی در نشان دادن اهمیت مساله دوست در زندگی آدم‌ها دارد تا جایی که برای شناخت یک نفر بهتر است با دوستان او دوست شوی و دوستانت هم بروند با دوستان او دوست بشوند و آن قدر دوست هایتان با دوست‌های همدیگر قاطی شود که کاملاً دوست‌مالیزه شوید. باور کنید خیلی مهم است یک آدم با چه کسانی دوست است. آن قدر که از قدیم گفته‌اند: «تو اول بگو با کیان زیستی / من آنکه بگویم که تو کیستی». تازه ماجرای گل داخل حمام که با گل نشست و ماجرایش بودار شد هم به کنار که همه حتماً شنیده‌اید و من دیگر یادآوری نمی‌کنم که «گلی خوشبوی در حمام روزی / رسید از دست محبوبی به دستم / بدو گفتم که مشک‌ی یا عبیری...»



الان تا حرف خواستگاری را بزنم درستش این است که پشت گوش‌تان از خجالت سرخ شود ولی دوستان اشاره می‌کنند هیچ هم این حرف‌ها نیست و خدا را شکر زبانم لال شما بزرگواران به اندازه کافی چشم و گوش‌تان باز است و لابد این جمله را هم شنیده‌اید که «مادر را ببین دختر را بگیر» ایضا پدر را ببین و باقی ماجرا که باید بپذیریم در این روزها کاربرد چندانی ندارد و نسل جدید اختلاف سلیقه و رفتارشان گاهی با والدین محترم از زمین تا آسمان است. با این حال شک نکنید بخشی از شخصیت هر فرد کاملاً تحت تاثیر خانواده



شکل گرفته است. یک مثال شاد را با هم مرور کنیم. مثلاً به نظر شما می‌تواند شخصیت نوید، تک فرزند خانواده سالارزاده که اهل اصفهان هستند و پدر طلافروش است و مادرش فعال اجتماعی، شبیه بیوک، فرزند یازدهم خانواده شوربالا پور که لب مرز زندگی می‌کنند و پدر بازنشسته قاچاق مواد مخدر و مادرش هم فالگیر است، باشد!



این که شما به رنگ آبی علاقه دارید احتمالاً معانی زیادی دارد ولی از نظر من اصلی‌ترینش این است که خیلی چیزی از فوتبال سر در نمی‌آوری. خب من با این جملات حکم قتل را امضا کردم ولی لااقل در مسیر آموزش این اتفاق افتاده است. با این همه روان‌شناسان می‌گویند این که به چه رنگی علاقه داشته باشی نشانگر شخصیت توست. مثلاً رنگ قهوه‌ای برخلاف ظاهر گول زنکش، آرامش بخش بوده و قدرت و بالندگی دارد. یا اشخاصی که رنگ زرد را دوست دارند، بسیار خلاق هستند. همیشه در کارهای خود تنوع ایجاد می‌کنند. علائق یک جای دیگر هم بیانگر برخی ویژگی‌های شخصیتی هستند. مثلاً

